

جلسه‌ی ۱۰۰ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۱۲ اردیبهشت ۹۸

فهرست مطالب

فهرست مطالب	۱
جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن	۳
۱- لزوم طرح مباحث قرآن، در سطح قرآن	۳
۱-۱- تفسیر آیات سوره بقره با توجه به مدنی بودن این سوره (ابتدای تشکیل حکومت اسلامی)	۳
۱-۲- نرم‌افزار اداره جامعه: کتاب و ولی	۳
۱-۲-۱- «ولی» عنصر اقدام؛ «کتاب» بیانیه‌ی مأموریت	۳
۱-۲-۲- اولویت عنصر ولی	۴
۱-۲-۳- عنصر ولی، عنصر شاخص در انقلابی‌گری‌ها	۴
۱-۳- اقدام دشمن‌گونه قوم برگزیده قبلی، دقیقاً مخالف اقدام قوم برگزیده	۵
۱-۳-۱- جنگ، جنگ تصویرها	۶
۱-۴- قرآن، کتاب بزرگ‌ترین پیغمبر، برای بزرگ‌ترین مأموریت	۸
۲- تعریف کفر و شرک در سطح بحث ابراهیم علیه السلام	۸
۲-۱- کفر؛ بدترین سناریوی نفاق	۹
۲-۲- تعریف شرک نداشتن ابراهیم علیه السلام ، در سطح ایشان	۹
۲-۳- شرک؛ جنگیدن با مأموریت دین	۱۰
۲-۳-۱- عدم مشرک بودن مؤمنین اهل کتاب	۱۰
۲-۴- جاهلیت؛ عدم حرکت در پازل پیغمبر صلی الله علیه و آله	۱۲
۲-۵- ملاک عدم پذیرش شرک از جانب خدا، ایستادن مقابل ولی خدا	۱۲

- ۲-۶-هدف قوم برگزیده، رسیدن به توحید و یک مسیری(در مقابل شرک)..... ۱۲
- ۲-۷-ربّانی شدن و علم به ربوبیت الهی، مقابل شرک ۱۳
- ۳-قبله؛ جهت‌گیری نه جهت ۱۳
- ۳-۱-جهت دادن همه‌ی امور زندگی به سمت قبله..... ۱۳
- ۳-۲-کربلا؛ قبله و جهت‌گیری قوم برگزیده ۱۴
- ۳-۲-۱-سنت متراکم‌سازی دشمنان (احزاب) ، نشانه رسیدن امداد الهی ۱۵

آیات اصلی: ۱۲۴، ۱۴۲ و ۱۴۸

آیات فرعی: بقره: ۴۹ و ۱۹، احزاب: ۱۲ و ۲۲ و ۲۵ و ۳۹، بینه: ۱، نساء: ۵۸-۶۱ و ۱۱۶ و ۱۳۷-۱۳۸، انفال: ۶۷

موضوع اصلی: جایگاه حضرت ابراهیم علیه‌السلام در قرآن

موضوعات فرعی: تناسب حکم و موضوع، ولیّ، کتاب، جنگ تصویر، نفاق، کفر، شرک نداشتن ابراهیم علیه‌السلام ، مؤمنین اهل کتاب، جاهلیت، ربّانی شدن، قبله، کربلا، احزاب.

جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

(بقره: ۱۲۴) وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛
(بقره: ۱۲۵) وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ
لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ (بقره: ۱۲۶) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ
مِنْهُمْ بِاللَّهِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛

۱- لزوم طرح مباحث قرآن، در سطح قرآن

[۲] بحثی را مرتب گفته‌ام و آن این که ما باید بحث در همان سطحی که قرآن مطرح می‌کند، مطرح کنیم، نه این که به دلیل وجود لغتی که از بالا تا پایین را پوشش می‌دهد، احتمالات مختلف را مطرح کنیم! مثلاً «عهد» هم برای عهد من و شما استفاده می‌شود، و عهد بین‌المللی هم می‌شود عهد، و عهد امت و امامت هم می‌شود عهد و ما همه را با هم بحث بکنیم! در این حالت خیلی وقت‌ها آن محتوایی که آیه دارد، نشان داده نمی‌شود. در این جا هم آیه را باید با تناسب حضرت ابراهیم علیه السلام بحث کرد.

۱-۱- تفسیر آیات سوره بقره با توجه به مدنی بودن این سوره (ابتدای تشکیل حکومت اسلامی)

[۳] سوره بقره زمانی نازل شده که تازه پیغمبر صلی الله علیه و آله به مکه تشریف آوردند و حکومت را گرفته‌اند و دارند این سؤال مقدر را جواب می‌دهند که نرم‌افزار شما برای اداره جامعه چیست؟ اسم این نرم‌افزار اداری جامعه، **کتاب** است. کما این که برای موسی علیه السلام هم این بحث پیش آمد که رفت تا نرم‌افزار اداره جامعه را بگیرد؛ لذا بحث کتاب را باید در همین سطح بررسی کرد. سطحی که (حتی خود حضرت آقا گفتند: «قرآن کتاب انقلاب است».) انقلاب پیامبران کتاب داشته و آن کتاب شده کتاب انقلابشان.

۱-۲- نرم‌افزار اداره جامعه: کتاب و ولی

۱-۲-۱- «ولی» عنصر اقدام؛ «کتاب» بیانیه‌ی مأموریت

[۴] من برای طلبه‌هایمان که برای خودشان شأن تبلیغ قائلند، عرض می‌کنم که در سوره احزاب این آیه ۳۹ آیه‌ی مهمی که آیه پیامبران است: (احزاب: ۳۹) **الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا**؛ کسانی که تبلیغ می‌کنند رسالات الله را و این‌ها کسانی هستند که از خدا می‌ترسند و از احدی غیر خدا نمی‌ترسند و همه را گذاشته‌اند در محاسبه‌ی الهی که خدا این‌ها را محاسبه کند؛ چون اگر قرار بود به حساب مردم باشد، این وسط قدرناشناسی‌هایی هست. خیلی وقت‌ها ما توجه نداریم که اصلاً این آیه در کجا آمده؟ در یک اقدام پیامبر! که ای پیغمبر! برو همسر مطلقه زید را بگیر و کاری به کسی نداشته باش؛ یعنی **اقدام** پیغمبر صلی الله علیه و آله شده تبلیغ رسالات الله، نه حرف زدن!

[۷] گاهی اوقات وقتی می‌گویند طرف مبلّغ است، احتمالاً اولین بار به ذهن ما می‌رسد که این آدم حرّافی است. در صورتی که در تبلیغ اصلاً بحث حرف زدن نبوده، بلکه **اقدام عملی** بوده، و حرف زدن‌ها و کتاب‌ها، بیانیه‌ی مأموریت و اقدامشان و معرفی چشم‌اندازشان، دشمنانشان و توضیح وعده‌ها بوده. حرف زدن این نقش را داشته، وگرنه اصل تبلیغ رسالات الله، اقدام است، وّالا کسی با منبری کاری ندارد.

[۷] به قول امام^۱: این عیسویان، حضرت عیسی^{علیه‌السلام} را یک جوری تصویر کرده‌اند که بیشتر آن حضرت یک واعظ و منبری است، در صورتی که اصلاً این طور نیست! اگر کسی اهل اقدام بشود، تازه می‌شود مبلّغ! بعد حرف‌هایش، بیانیه‌های اقدامش است. آن اقدامات به اضافه‌ی آن حرف‌ها، مهم است. به خاطر این می‌گوییم عنصر «ولی» لازم است و عنصر «کتاب». که تازه «ولی» مقدم بر «کتاب» است؛ چون عنصر اقدام، «ولی» است و کتاب بیانیه‌ی اوست، وگرنه کتاب که حرکت نمی‌کند! «ولی» دارد بیانیه‌ی مأموریتش را می‌خواند و حرکت می‌کند و ملت را حرکت می‌دهد.

۱-۲-۲- اولویت عنصر ولیّ

[۹] آیه اول سوره مبارکه بینه را ببینید! بینه و دلیل روشن چیست؟

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ (بینه: ۱) لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ؛ راه كفار از اهل کتاب و مشرکین منفک نمی‌شود تا این که بینه بیاید. حالا بینه چیست؟ ... رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مَطْهَرَةً؛ رسولی است که دارد قرآن می‌خواند؛ یعنی **رسول** مهم است؛ یعنی **اقدام**، عنصر اول است.

۱-۲-۳- عنصر ولیّ، عنصر شاخص در انقلابی‌گری‌ها

[۱۱] در سوره مبارکه نساء از آیه ۵۸ که سیاق شروع می‌شود، می‌گوید: امانات را به دست اهلش بدهید که باز این‌ها باید در سطح سوره معنی بشود، نه این که اگر کسی به شما پول داد، به او برگردانید! این اصلاً سطح سوره نیست، و این از کجا معلوم است؟ از آیات بعد معلوم می‌شود که سطح سوره چیست: (نساء: ۵۸) **إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِكُمْ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...** خدا امر کرده به شما که امانات را به اهلش بدهید. این امانات، **امانت ولایت و امامت** است. و این وظیفه و مسئولیت مردم است که بدهند دست اهلش. این از گردن مردم ساقط نمی‌شود. مردم باید این امانات حاکمیتی را به دست اهلش بدهند. **وَوَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا^۱**

[۱۲] بعد در آیه بعد دارد: (نساء: ۵۹) **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...** این از آیات سه ستاره قرآن است. این جا معلوم می‌شود که سطح بحث چیست. آیه می‌گوید: اطاعت کنید از خدا و رسول و اولی الامر.

[۱۳] ... **فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...**^۲ در تفسیر سوره نساء عرض کردم که معنی **أُولَى الْأَمْرِ**، صرف ائمه^{علیهم‌السلام} نیست که اگر معنی آن صرف ائمه^{علیهم‌السلام} بود، در تنازعات هم باید به ائمه^{علیهم‌السلام} رجوع می‌شد؛ یعنی باید

۱. و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. یقیناً [فرمان بازگرداندن امانت و عدالت در داوری] نیکو چیزی است که خدا شما را به آن موعظه می‌کند بی‌تردید خدا همواره شنوا و بیناست.

۲. و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] به خدا و پیامبر ارجاع دهید.

می‌گفت: «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول و الی اولی الامر». در صورتی که قرار است این **أولی الامر** زمان ائمه علیهم السلام، باشد، وگرنه این **أولی الامر** در آیاتی آمده که برای پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده و در زمان خود پیغمبر صلی الله علیه و آله، **أولی الامر** معنی داشته، ولی چون ما قبل از این که محتوای قرآن را بفهمیم، سراغ روایت می‌رویم، لذا این را [مغلوط] می‌فهمیم. برای همین ائمه علیهم السلام در این آیه حرف محتوایی زده‌اند و گفته‌اند: **أولی الامر** ما هستیم و اگر **أولی الامر** آیه ما باشیم، آن موقع آیه این است: «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول و الی الامر و کذا نزلت»؛ نمی‌خواهم بگویم آیه تحریف شده! بلکه آیه یک بحث محتوایی دارد. «**أولی الامر**»؛ یعنی کسانی که صاحب امر هستند.

[۱۵] این همان بحث امامی است که در جلسه قبل گفتم؛ (سجده: ۲۴) ... **يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...** یعنی یهدون به فرمان ما، نه یهدون به هدایت باطنی ما! البته اگر وزانش در حد وزان امام معصوم باشد، منظور از هدایت به امر، هدایت باطنی هم می‌شود؛ (یعنی «هدایت به امر» در مقابل «هدایت به خلق» امر در مقابل خلق و عالمی که (آل عمران: ۴۷) ... **إِذَا قُضِيَ أَمْرًا...**) وگرنه آیاتی که دارد (اعراف: ۱۸۱) ... **يَهْدُونَ بِالْحَقِّ...** همان (سجده: ۲۴) ... **يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...** است.

[۱۵] بعد دارد: (نساء: ۶۰) **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ...** کسانی که کتاب دستشان است و به آن ایمان دارند و می‌گویند: هر حرفی را که قرآن بزند قبول دارم، ولی با وجود قرآن ... **يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ...** تحاکم و قضاوت‌ها را می‌برد پیش طاغوت و مجامع بین‌المللی و نمی‌برد پیش «ولی». از این طرف به قول سوره مائده (مائده: ۴۱) ... **يسارعون فيهم...** دارد به آن طرف سرعت می‌گیرد. (نساء: ۶۰) ... **وَقَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا؛** یک موقع ضلال، ضلال مبین است و گمراهی‌های آشکار، ولی یک موقع گمراهی خیلی تودرتو است. این همان پدیده **نفاق** است که قرآن مرتب می‌گوید. می‌گوید: منافق دین دارد، قرآن دارد، منتهای مراتب می‌بینید با توجه به همین‌ها قضاوت را پیش طاغوت می‌برد؛ با ادبیات دینی، مقابل مأموریت می‌ایستد. برای همین این می‌شود گمراهی دور.

[۱۷] بعدش آیه می‌گوید: (نساء: ۶۱) **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنُزِّلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتِ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا؛** وقتی به آن‌ها گفته می‌شود که بیایید سراغ قرآن و رسول، تو منافقین را می‌بینی که از تو روی برمی‌گردانند، نه از قرآن! این‌جا معلوم است آن عنصر محوری همان عنصر ولی است که شاخص در انقلابی‌گری‌هاست.

۱-۳- اقدام دشمن‌گونه قوم برگزیده قبلی، دقیقاً مخالف اقدام قوم برگزیده

[۱۸] ما باید همه این‌ها را در سطح مأموریت کتاب معنی کنیم. یک موقع شما می‌گویید: «مادی‌گرایی و دعوت به مادی‌گری جزو ویژگی‌های قوم یهود است»، گاهی صرفاً یک بحث معرفتی است و این بحث دانشگاهی است. اما یک موقع طرح بحث در زمینه حاکمیت‌هاست. می‌دانید معنی این سطح از بحث چیست؟ یعنی قوم برگزیده قبلی می‌خواهد قوم برگزیده جدید را زمین‌گیر کند. قوم برگزیده باید کتابی را باور کند با عقلانیت خودش که کتابی که (بقره: ۲) ... **لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛** (بقره: ۳) **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ.** با این عقلانیت باید قبول کند! [عقلانیت ایمان به غیب!] آن وقت، طرف مقابل در دانشگاه‌های چه چیزی را درست می‌کند؟ علوم را درست می‌کند که همه‌ی مبانی آن مادی است و این را به خورد دانشجوی طرف مقابل می‌دهد. و با تمام ابزارهای رسانه‌ای که دم دستش هست، سطح او را به زیر

می‌کشد که او انگیزه‌ی اقدام‌های انقلابی بزرگ نداشته باشد. معنی کتابی قضیه این می‌شود که «قوم یهود مادی‌گراست»؛ یعنی او همه تلاش رسانه‌ای^۳ و تمام تلاش علمی‌اش را می‌کند که زیرساخت‌های علمی‌ای که دارد تولید می‌کند، مادی دربیاید. به صورتی که وقتی کسانی می‌خواهند ایمان به غیب و ایمان به وعده‌ها و تصاویر خاص پیدا بکنند، [تصویر مادی پیدا کنند].

۱-۳-۱- جنگ، جنگ تصویرها

[۲۰] امروزه جنگ جنگ تصویرهاست. همیشه هم همین بوده که آیات آن را به شما نشان می‌دهم؛ مثلاً در سوره آل عمران، آیه ۱۴-۱۳ را ببینید تا ببینید بحث شهوات چه کار می‌کند!

هم سوره انفال و هم سوره آل عمران داستان بدر را توضیح داده، در انفال بحبوحه جنگ را توضیح داده و در آل عمران بعد داستان را توضیح داده؛ یعنی جنگ أحد را هم توضیح داده. از این جهت نوع توضیح دادنش درباره جنگ بدر فوق العاده است! جنگ، جنگ تصویر است:

۱-۳-۱-۱ نمونه اول

[۲۲] (آل عمران: ۱۳) **قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا...^۴ این دو گروه اسلام و کفر که همدیگر را ملاقات کردند. (این واقعاً آیه‌ی فوق‌العاده ایست) ...فِيئَةٌ تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... یک گروه دارد در راه خدا می‌جنگد ...وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ... یک گروه دیگری که کافر است، دارد شما مسلمانان را دوبرابر می‌بیند! این یعنی «جنگ تصویر».**

[۲۳] این را در انفال هم با یک رویکرد دیگری تذکر می‌دهد. چرا؟ آیات انفال نشان می‌دهد که اصلاً قاعده این است که خدا به یک واسطه‌ای دشمن را در نظر گروه مؤمن کوچک و حقیر می‌کند؛ برای مؤمنی که ایمان به غیب دارد؛ برای کسی که چنین باورهایی دارد؛ برای آن گروهی که دارد فی سبیل الله می‌جنگد. خدا رعب خودش را از این طریق‌ها اعمال می‌کند. ابلهانی که رعب در دل امت اسلامی می‌اندازند، رفیق فابریک شیطان هستند. در همین سوره آل عمران دارد: (آل عمران: ۱۷۵) **إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ...^۵ شیطان می‌ترساند.**

[۲۴] (آل عمران: ۱۳) **...يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ...^۶ برای این که فکر نکنی که این فقط ماجرای بدر بود می‌گوید: ...إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ؛ از این ماجرا عبور کن! این فقط در مورد بدر نبود، بلکه مایه عبرت است. این مال صحنه‌هایی است که گروه کافری به گروه مؤمنی برخورد می‌کند. در این جنگ‌های این مدلی کافران «يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ» اند؛ [مؤمنان را دو برابر می‌بینند].**

[۲۴] حالا چه جوری می‌توانند این تصویر را خراب کنند؟ آیه‌ی اینستاگرامی بعدی می‌گوید: (آل عمران: ۱۳) **زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ...^۷ هی تزیین داده**

۳. که من ذیل آیه ۱۰۲، مفصل راجع به این قضیه صحبت کردم.

۴. تحقیقاً برای شما در دو گروهی که [در جنگ بدر] با هم رو به رو شدند، نشانه‌ای [از قدرت خدا و حقایق نبوت پیامبر] بود.

۵. آن شیطان است که در دل دوستان خود بیم می‌افکند.

۶. اهل ایمان را به چشم خویش دو برابر می‌دیدند [به همین خاطر شکست خوردند] و خدا هر که را بخواهد با یاری خود تأیید می‌کند.

می‌شود، هی تزئین داده می‌شود، چه چیز؟ زن، بچه، طلا، نقره، پول، همه‌ی این‌ها باید با تمام قوا این چیزها در ذهن این مبارز مجاهد تصویرسازی بشود. تصویرسازی که بشود، او به سمت پایین و به سمت شهوات کشیده می‌شود. به سمت شهوات که او را بکشی، او بی‌ارزش می‌شود.

[۲۵] پس سطح بحث را نگه دارید و ناگهان وسط جریان یهود نروید در بحث‌های علمی دانشگاهی که مثلاً ماده چگونه است؟ آیا امور غیرمادی بر مادی تأثیر می‌گذارد؟ این‌ها هرچه می‌خواهد باشد، ولی او در این زمینه از آن استفاده می‌کند؛ یعنی مبانی علمی‌اش را در این زمینه می‌بندد، در نتیجه دانشجوی ما و عالم ما و فرد ما، دیگر وعده الهی و ملائکه را باور نمی‌کند! او هم پایین کشیده شده است.

۱-۳-۲- نمونه دوم

[۲۶] کما این که در آیه سوره بقره آن جا که دارد: (بقره: ۴۹) ... **يَذَّبْحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ**... این کاری که فرعون با بنی اسرائیل کرد، مربوط به دوره بعد از تولد موسی علیه السلام است.^۷ من چند احتمال تفسیری مطابق با ظهورات عرض کردم؛ [یکی از احتمالات این بود که] استحياء یعنی طلب حیا و گرفتن حیا؛ اگر حیا را بگیرید موجب ذبح ابناء و قوه‌ی فعاله‌ی جامعه می‌شود. این جوانی که حواسش به پایین‌تنه‌اش باشد، دیگر حواسش به مبارزه با اسرائیل نیست. یهود و اسرائیل در جنگ رسانه‌ای‌اش این جوری عمل می‌کند. فرعون‌ها، قوم‌های برگزیده و انقلابی را از این طریق زمین‌گیر می‌کنند؛ مثلاً به کشور ما پهنای باند می‌دهد!

[۲۸] پس هر سطح بحثی باید به سطح همین کتاب و همین نرم‌افزار جامعه بخورد و به سطح دشمنی دشمن بخورد، نه این که خودش نشسته و صرفاً یک طراحی علمی کرده! که این طراحی علمی طراحی دشمن‌گونه است.

۱-۳-۳- نمونه سوم

[۵۵] مسلمانان قبله را فتح کردند و گرفتند، باز همین سؤال شد که اگر قرار باشد مشرکان نروند و نیایند پس چه؟! اگر مشرکان نیایند، سرمایه نمی‌آید و اگر سرمایه نیاید، ما بدبخت می‌شویم! قرآن می‌گوید: (توبه: ۲۸) ... **وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيَكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ...**^۸ اگر خدا بخواهد شما را بی‌نیاز می‌کند. اگر شرکت‌های تجاری مشرکین نیاید و نرود، چه؟ جوابش چیست؟ به جهنم! این‌ها بنان و سرانگشتان شرک و کفر و خلاف این مأموریت هستند. ما چه بکنیم با کسانی که بعد از ۴۰ سال کماکان می‌گویند: ما باید جذب سرمایه‌دار خارجی بکنیم و نمی‌داند که این شرکت‌ها، شرکت‌های افراد خصوصی نیست! این‌ها سرپنجه‌های استعمارند که دارند کار می‌کنند!

(انفال: ۶۲) ... **هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ**؛ خدا روی توان مؤمنین حساب کرده و دارد با مؤمنین تو را یاری می‌دهد. چرا این فکر هنوز دارد القاء می‌شود؟! این که می‌گویم جنگ، جنگ تصویرهاست، همین است.

۷. [۲۶] متأسفانه تا این آیه را می‌خوانند به دلیل وجود یک روایتی که می‌گوید: برای این که موسی را گیر بیاورند «**يَذَّبْحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ**» کردند. در حالی که این روایت شاهد قرآنی ندارد! بر فرض که بوده باشد، اما در قرآن به این عنوان طرح نشده. این مال این است که فرعون برای این که قوم موسی علیه السلام را زمین‌گیر بکند «**يَذَّبْحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ**» می‌کرده است.

۸. و اگر [به سبب قطع رابطه با آنان و تعطیل شدن داد و ستد با ایشان] از بی‌نواهی و تنگدستی می‌ترسید، خدا اگر بخواهد شما را به زودی از فضل و احسانش بی‌نیاز می‌کند.

[۵۶] در جنگ بدر حال می‌داد اسیر بگیری و فدیة بگیری و آزاد کنی. تازه حکومت سرپاشده، احتیاج به پول داشت، لذا رزمنده‌ها می‌خواستند در قبال یک پولی اسیر آزاد کنند، آیه نازل شد: (انفال: ۶۷) **مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ**؛ حق ندارند اسیر بگیرند! این‌ها را بکشید! چون هنوز دوره استقرار شما نیست! نمی‌خواهد بابت آزادسازی اسیر پول دریاوری! **«حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ»**؛ تا این‌که زمین را غلیظ بکنی از خون این‌ها. باید با این‌ها بجنگی! بعد می‌گوید: **...تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ**...^۹ شما دنبال عوارض دنیا می‌گردید. **وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**؛ در روایت آمده: به تعداد همان ۷۰ اسیری که این رزمنده‌ها آزاد کردند، در جنگ أحد به همین تعداد کشته شدند! (ال عمران: ۱۵۵) **...إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا**... یکی از علل وادادگی در أحد، همین آزادسازی در بدر بود چون در بدر (انفال: ۶۷) **...تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا**؛ رفتید پول درآوردید.

۱-۴- قرآن، کتاب بزرگ‌ترین پیغمبر، برای بزرگ‌ترین مأموریت

[۲۸] من عرضم در تفسیر این است که این سطح از بحث را نگه دارید، و این سطح بحث از دست نرود که کتاب، نرم‌افزار اداره جامعه است. این حرف کاملاً طبیعی است که آیا نباید به بزرگ‌ترین فرد عالم، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، بزرگ‌ترین مأموریت را بدهند؟ هر عاقلی می‌فهمد که روی تریلی ۱۸ چرخ قوطی کبریت، یا اسباب خانه جابجا نمی‌کنند. تریلی برای این است که بارهایی با تناژ بالا جابجا کنند. هر عاقلی می‌فهمد که تریلی را برای مسافرکشی ندهاند. بزرگ‌ترین فرد را برای بزرگ‌ترین مأموریت آماده می‌کنند، و بزرگ‌ترین مأموریت (فتح: ۲۸) **...لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ**... است که همه‌ی زمین را زیر پر خدا ببرد و بالطبع بزرگ‌ترین دشمنان را به خودش جلب می‌کند. بالطبع بزرگ‌ترین وعده‌های الهی این‌جا محقق می‌شود. بزرگ‌ترین تنبیه‌ها این‌جا هست، حتی بزرگ‌ترین بخشش‌ها این‌جا هست! یعنی مقیاس همه چیز می‌شود بزرگ‌ترین.

[۳۰] من در روال بنی‌اسرائیل عرض کردم که چه جوری بود که هر کاری می‌کردند، خدا می‌بخشید، و این خاصیت قوم برگزیده است که بخشش‌هایش هم بزرگ درمی‌آید. باید به خاطر برخی انتخاب‌ها پوستش کنده می‌شد، ولی انگار دارند از سرش می‌گذرند؛ چون قرار است کار بزرگی انجام بدهد. وظیفه و مسئولیتش بزرگ است. خلاصه لباسی که الان داریم برای این قوم می‌خریم سایز بزرگ است. این کتاب بزرگ‌ترین پیغمبر است که برای بزرگ‌ترین مأموریت آمده است.

۲- تعریف کفر و شرک در سطح بحث ابراهیم علیه‌السلام

[۳۱] در این سطح از بحث رسیدیم به آیات ابتلاء حضرت ابراهیم علیه‌السلام و جایگاه حضرت ابراهیم علیه‌السلام. بحث شرک و کفر هم مال همین سطح از بحث است؛ یعنی در مقابل جریان کتاب است که چیزی به نام شرک و کفر معنی می‌دهد و یا چیزی به نام نفاق که قرآن مطرح می‌کند، معنی می‌دهد. یک موقع شما می‌گویند منافق که یعنی آدم دو رو که در خانه یک جور نماز می‌خواند و در جامعه یک جور دیگر، در صورتی که این، سطح بحث نیست. معنی کفر هم این سطح از بحث نیست که مثلاً یک مشرک کسی است که دارد یک مجسمه‌ای را می‌پرستد.

۹. شما ای یاران پیامبر! متاع ناچیز و ناپایدار دنیا را می‌خواهید، و خدا [برای شما] آخرت را می‌خواهد.

۲-۱- کفر؛ بدترین سناریوی نفاق

[۳۲] اگر اول سوره بقره یادتان باشد، سه دسته سازی‌هایی که قرآن می‌کند، می‌گوید در مقابل کتاب و در مقابل این مأموریت سه دسته آدم درست می‌شود: یکی مؤمنین، یکی منافقین: کسانی که مذبذب هستند و این ایمان‌ها را با ایمان‌های داخلی خودشان می‌خواهند جمع بکنند، و به عبارتی (بقره: ۱۰) **فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ...** هستند. یک دسته هم کفارند که بدترین حالت سناریوی نفاق هستند! بدترین حالت سناریوی نفاق می‌شود کفر! این‌ها کسانی هستند که وقتی قرآن این‌ها را دارد توضیح می‌دهد، می‌گوید: (بقره: ۶) **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**؛^{۱۰} دیگر این‌ها ایمان نمی‌آورند. دیگر این مسیر را نمی‌خواهد برود. دیگر تعیین تکلیف کرده.

[۳۴] در آیات صفحه ۳ و ۴ منظور از کافر، آن بودایی نیست؛ چون وقتی تطبیق می‌کنی می‌بینی اصلاً این آیات با آن بودایی تطبیق نمی‌کند! این جاست که آدم احساس می‌کند که چرا قرآن خیلی وقت‌ها با واقعیت تطبیق نمی‌شود؟! چون ما کافر را آن بودایی در تایلند گرفته‌ایم و می‌گوییم: (بقره: ۶) **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**! بعد می‌بینی با واقعیت تطبیق نمی‌شود،

[۳۴] این بدترین حالت سناریوی نفاق است که دائماً می‌رود و می‌آید. شاهد این هم آیه ۱۹ بقره است که وقتی بحث منافقین را دارد تمام می‌کند، در انتهای آیه‌ی (بقره: ۱۹) **أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ...** دارد **وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ**؛ یعنی وسط بحث نفاق و وسط بحث **«فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ»** از کافری می‌گوید!

[۳۵] یا آیه‌ی ۱۳۷ سوره نساء در فضای منافقین می‌گوید: (نساء: ۱۳۷) **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا...**؛ یعنی این کافر کسی نیست که قرار است مؤمن و مسلمان بشود، بعد بگوید: نه! من می‌روم کافر می‌شوم، بلکه به معنی این است که یک لحظه مأموریت را باور می‌کند، بعد یک لحظه مأموریت را باور نمی‌کند. یک موقع انقلابی است و یک موقع انقلابی نیست. آیه می‌گوید: اگر این حالت تذبذب در باورهای شخص دائمی باشد **...لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا**؛ این اسمش می‌شود کفر. این همان تفسیر (بقره: ۶) **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ** است که دیگر به هدایت راه پیدا نمی‌کند؛ چنانچه دارد: (بقره: ۱۰) **فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا**؛ اگر واقعاً قلب مریض است و بی‌ایمان است نسبت به مسیر انقلاب و کتاب و نرم‌افزار اداره‌ی جامعه و ایمان به غیب و هرچه از این معانی هست، **فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا**!

[۳۷] بعد می‌گوید: (نساء: ۱۳۸) **بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا**؛ یعنی این‌ها اسمشان منافق است که هی آمنوا، بعد کفروا، بعد آمنوا، بعد کفروا. نه این‌که می‌آید مسلمان می‌شود و بعد می‌رود مشرک می‌شود، بعد دوباره مشرک می‌شود!

۲-۲- تعریف شرک نداشتن ابراهیم^{علیه السلام}، در سطح ایشان

[۵۱] حالا در همین دست‌فرمانی که هستیم، داریم جریان حضرت ابراهیم^{علیه السلام} را توضیح می‌دهیم. واقعاً قرآن روی ما نصب نشده! اگر قرآن نصب می‌شد، ما مدل مدیریت خدا را بر این عالم می‌فهمیدیم. امروزه از هر موقعی واجب‌تر است

۱۰. بی‌تردید کسانی که [به خدا و آیاتش] کافر شدند برای آنان یکسان است چه [از عذاب] بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، ایمان نمی‌آورند.

که قرآن یاد بگیریم، آن هم با همین دست فرمان! قرآن را به عنوان نرم افزار اداره‌ی جامعه یاد بگیریم، نه این که برای خودمان یکسری آیات بخوانیم!

[۵۲] بعد از فتح مکه قرآن می‌گوید: (توبه: ۲۸) ...إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ...؛ این‌ها پلیده‌هایی هستند که نباید نزدیک قبله بشوند. قبله دیگر به مقصد اصلی خودش رسیده است. دیگر قبله افتاد دست صاحب قبله، آن کسی که باید قبله را اداره می‌کرد! آن کسی که پیام ابراهیمی داشت؛ یعنی بیت و اهل البیت الان با هم join شدند. (توبه: ۲۸) ...إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ...؛ یعنی این‌ها آن طهارت را ندارند.

[۵۳] این معانی را چرا می‌گوییم؟ چون وقتی قرآن راجع به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌گوید که ابراهیم علیه السلام مشرک نیست! مگر کسی تردید داشت که ابراهیم علیه السلام مشرک است یا مشرک نیست؟! مثل این است که من به خاطر یک استاد دانشگاه می‌بخورم که این جدول ضرب بلد است! این چه اصراری است؟! اصلاً گفتنش بد است!

[۵۴] پس باید مشخص بشود این چه نوع شرکی است که حضرت ابراهیم علیه السلام ندارد و این عهد امامت به مشرک نمی‌رسد؟! یعنی امامت با شرک سازگار نیست که (لقمان: ۱۳) ...إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ این عهد امامت به مشرک نمی‌رسد. یعنی امام کسی است که تمام معادلاتش و وظیفه‌اش و کارایی و مأموریتش این جاست و این معادلات [زمینی] را هم کنار می‌گذارد.

۳-۲- شرک؛ جنگیدن با مأموریت دین

[۳۷] در سوره توبه هم عرض کردم که اساساً شرکی را که قرآن دارد می‌گوید، منظورش بودائی‌ها نیستند. که می‌گویند این‌ها نجس هستند. آیه می‌گوید: فتح شد و شما به مکه آمدید و بیت الله شد همان ماهیت اصلی که داشت (راجع به بحث قبله از یک منظر دیگر توضیح عرض می‌کنم) دیگر مشرکین نباید بیایند. مشرکین چه کسانی هستند؟ در آیه (توبه: ۲۸) ...إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ...؛ بحث اصلاً در عالم فقهی نیست. آیه می‌گوید: این خانه دیگر خانه‌ی توحید است. کسانی که تا حالا این جوری داشتند [با حق] مبارزه می‌کردند، این‌ها آن طهارت را ندارند.

[۳۹] با همه این لغت‌ها کار داریم؛ به خاطر این که آیه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» و (بقره: ۱۲۵) «وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ» منظور شلنگ گرفتن خانه خدا نیست. وقتی می‌گوید: عهد گرفته شده که این خانه‌ی توحید و قبله را باید از شرک طاهر کرد، و شرک چیست؟ شرک همین است که شما این مأموریت‌ها را برایش قاطی بکنی. شرک همان چیزی است که شما با مأموریت دین می‌جنگی، نه این که شما چند تا خدا قبول داری؟!!

[۴۰] در بحث «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» عرض کردم که این آیه قذارت سطح خودش را دارد معرفی می‌کند، نه قذارت ظاهری! به این معنا که نجاست ظاهری آن مثل سگ است. اصلاً آیه در مقام بیان این بحث نیست. اگر شما فهمیده باشید که قبله کجاست، [این مفهوم فهمیده می‌شود.]

۳-۱- عدم مشرک بودن مؤمنین اهل کتاب

[۵۸] مشرک در این عقلانیت و منطق، کسی است که در مقابل شما جهت‌گیری می‌کند. قرآن به آن هندو کاری ندارد. اتفاقاً این‌ها همان‌هایی هستند که خیلی وقت‌ها بغل مأموریت‌های پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جا می‌شوند. برای همین چیزی را مطرح می‌کند به نام «**مؤمنین از اهل کتاب**»؛ یکسری اهل کتاب داریم که این‌ها ضمن این‌که اهل کتاب هستند، مؤمن هستند. این‌ها خودشان را در پازل و مأموریت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جا می‌کنند. شما چه کار دارید که می‌خواهی بودایی‌ها را مسلمان کنی؟! تو مأموریت ظلم‌ستیزی‌ات را تعریف بکن، البته ممکن است به تمام آرمان‌های تو باور نداشته باشد و اشکالی هم ندارد.

[۵۹] کسانی که هم در بدر آمدند جنگیدند، هم بنی‌اسرائیلی‌هایی که پشت سر حضرت موسی علیه‌السلام آمدند کار کردند و هم در انقلاب خودمان، کسانی که انقلاب کردند، این جوری نبودند که این‌ها مأموریت امام^۹ را قبول داشتند! این‌ها آمده بودند که با ظلم شاه بجنگند، حتی گاهی برای اقتصاد آمده بود بجنگد؛ چون امام^۹ فریاد برابری داده بود، پشت امام^۹ قرار گرفته بود. امام^۹ مأموریتش یک چیز دیگر بوده، آیا باید تک‌تک این‌ها از مأموریت امام^۹ سر در می‌آوردند؟! خدا از این مجموعه دارد کار می‌کشد. لزومی ندارد آن بودایی مأموریت تو را بفهمد. خیلی وقت‌ها در مأموریت کلی ظلم‌ستیزی می‌آید و می‌افتد در جایی که آرام آرام مأموریت‌ها را متوجه بشود. مگر عده‌ی خیلی‌ای اگر وجود داشته باشد [که اصل مأموریت را بدانند و عمل کنند].

[۶۱] در داستان طالوت و جالوت، لشکر با طالوت به نه‌ری رسیدند و گفتند که از این نه‌ر ننوشید که اگر کسی بنوشد از من نیست، (بقره: ۲۴۹) ... **فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ**... ولی این‌ها نوشیدند؛ یعنی یک خیلی‌ی نوشیدند و یک کثیری نوشیدند و از بس امتحان را بد پاس کردند ... **فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ**...^{۱۱} این‌ها حوصله مبارزه هم نداشتند. جنگ هم نرفتند. چه کسانی جنگ رفتند؟. آخرش می‌گوید: ... **قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ**...^{۱۲} همان قلیل‌ها؛ یعنی با این‌که خیلی‌ها جنگ نیامدند، ولی باز همان قلیل پیروز شد و داوود جلوت را کشت و جنگ مغلوبه شد.^{۱۳}

۱۱. و زمانی که او و کسانی که با او ایمان آورده بودند از نه‌ر گذشتند، [گروهی از آنان] گفتند: ما را امروز قدرت مقابله با جالوت و سپاهیان‌ش نیست.

۱۲. ولی کسانی که یقین داشتند که دیدارکننده‌ی خداوند، گفتند: چه بسا گروه اندکی که به توفیق خدا بر گروه بسیاری پیروز شدند.

۱۳. [۶۳] بعضی می‌گویند: مردم انقلابی نیستند! اولاً چه کسی این مقدمه را گفته؟! مثل کسانی که می‌گویند: جوان‌ها منحرف شده‌اند! حالا اگر ۴ تا دختر بازی می‌کند منحرف شده؟! الان شما بروید حزب الله لبنان را ببینید تا بفهمید. اولاً این جوری نیست. غیرت‌های دینی وقتی یکهو بالا می‌آید، معلوم می‌شود. حالا فرض کنید که یک عده هم دوشیده‌اند و بریده‌اند! آیا پای کار عده‌ی خیلی، هستند یا نه؟! همین‌ها «**كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ**». همین کافی است. پس هم کبرای قضیه را قبول نداریم، هم صغرای آن را. واقعاً غیرت‌های مثال‌زدنی دارد اتفاق می‌افتد. من زمان دانشجویی خودم را نگاه می‌کنم، درست است که تیپ ما مذهبی بود، ولی یک روحیه‌ی پخمی انقلابی بود، به خصوص بعد از جنگ؛ یعنی نسبت به جریان انقلاب پخمه! اصلاً قابل مقایسه با دانشجویان الان نیست. آدم نگاه می‌کند می‌بیند دانشجوی امروز ما یک آتشیپاره‌ای است با اهداف به شدت بلند! تازه می‌خواهد برود دنیا را بترکاند! اصلاً قابل مقایسه نیست.

[۶۵] می‌خواهم بگویم معادلات را اشتباه می‌کنید. یکی از بزرگان در جلسه‌ای می‌گفت: بیانیه‌ی گام دوم که آقا اینقدر می‌گویند: جوانان جوانان! آقا روی که حساب کرده؟! گفتم: شما فہمت نمی‌رسد! شما چه فکر می‌کنید؟ فکر می‌کنید الان جوان داغان شده و از بین رفته؟! اصلاً این جوری نیست! عده‌ی زیادی از جوان‌ها را ما داریم با انگیزه‌های عجیب و غریب که این‌ها غیر قابل باورند! در فکر این هستند که بروند دنیا را عوض بکنند. بروند در سطح دنیا یک کارهایی بکنند، و آقا روی همین‌ها حساب کرده. از امام^۹ هم که می‌پرسیدند: سربازان شما کجا هستند؟ می‌گفت: توی قنداق! سربازان آقا هم همان داوودهایی هستند که جالوت‌ها را می‌زنند و می‌کشند. الان جوانان ما هدف گرفتند جالوت بزنند! کارهای بزرگ انجام بدهند.

[۶۷] (سؤال ج: (نساء: ۱۱۶) **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ...**؛ سرو ته قرآن باید به هم بیاید. درباره یک عده گفت: (بقره: ۶) **...سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ...** درباره یک عده هم گفت: (نساء: ۱۳۷) **...لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا؛** یک زمانی من مفصل از مشرکین تعریف کردم؛ مشرک قریش. مکه، سوئیس بوده! به قدری این‌ها با کلاس، با فرهنگ، با امنیت، با معارف خیلی جالب بودند. اقتصادشان و قوانینشان فوق‌العاده بود و اسم همین‌ها را خدا گذاشته «جاهلیت»! شما اول باید جاهلیت را از خود قرآن معنا کنید و ببینید به چه چیز قرآن می‌گوید جاهلیت؟ جلسه پیش راجع به: (مائده: ۵۰) **أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ...** گفتم که حکمی که (مائده: ۴۸) **...بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ** نباشد، کسانی که در پازل پیغمبر ﷺ نمی‌خواهند بازی بکنند و چنین حکم‌هایی می‌کنند، این حکم، جاهلی است. نه این‌که جاهلیت یعنی طرف سواد خواندن و نوشتن داشته یا نداشته! مگر اهل کتاب یعنی اهل مطالعه؟! اهل کتاب؛ یعنی اهل وحی، اهل فهم برنامه‌ریزی‌های مأموریت‌های پیغمبر ﷺ.

۵-۲ - ملاک عدم پذیرش شرک از جانب خدا، ایستادن مقابل ولیّ خدا

[۶۹] آیا معنی این که (نساء: ۱۱۶) **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ...**؛ این است که خدا این بودایی را و دیگر همه را در معرض بخشش می‌گذارد، حتی آمریکا، اوپاما و ترامپ را؟ اصلاً این‌ها چه ملاکی دارد؟ این شرکی که پیغمبر ﷺ داشت با آن مبارزه می‌کرد، همانی بود که روبروی مأموریت پیغمبر ﷺ بود و قرآن می‌گوید: من این را دیگر نمی‌بخشم. وقتی که این شرک تثبیت شود، من دیگر نمی‌بخشم. آیه داشتیم (نساء: ۱۳۷) **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ إِذَا ذُكِّرُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ...** دیگر او را نمی‌بخشم و بعد می‌گفت: (نساء: ۱۳۸) **بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا؛** یعنی این‌ها سناریوهای ناجور نفاق و (بقره: ۱۰) **فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ...** می‌شود: کفر و شرک. این می‌شود چند خدایی. چندخدایی یعنی چه؟ یعنی چندمسیری. تو الان چندتا مسیر را می‌خواهی بروی؟

۶-۲ - هدف قوم برگزیده، رسیدن به توحید و یک مسیری (در مقابل شرک)

[۷۰] برای همین است که گفته‌اند: شما بیاید حق جهاد را انجام بدهید، چون شما قوم برگزیده هستید و باید برسید به این که (ممتحنه: ۴) **...وَبَدَأَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا...**؛ ما با هم عداوت و بغضاء داریم **...حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ...**؛ این «وَحَدَهُ» ها در قرآن خیلی مهم است. می‌گوید: اگر بگویی خدا به تنهایی (اسراء: ۴۶) **...وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا؛**^{۱۴} اگر بگویی فقط مسیر خدا، برمی‌گردند! یک مسیر یعنی چه؟! یعنی چه یکی همه‌ی برنامه‌های من را بدهد؟! من را بدهد؟!!

(غافر: ۱۲) **...إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا...**؛ اگر قزو قاطی داشته باشد ایمان می‌آورد، اما اگر بگویی یک‌ضرب همه‌اش خدا، می‌گوید: نه! و شرک یعنی همین! «وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا»؛ یعنی همین! شرک یعنی دو مأموریتی؛ این مأموریت و مأموریت دیگر. این می‌خواهد ما را این‌جا ببرد و آن می‌خواهد ما را آن‌جا ببرد.

۱۴. و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی با حالت رمیدگی از تو روی می‌گردانند.

[۷۱] حالا این شرک گونه‌های رقیق دارد و گونه‌های خیلی غلیظ که کلاً در مقابل دعوت انبیاء می‌ایستد و دشمنی می‌کند جلوی این مأموریت.

۷-۲- رتانی شدن و علم به ربوبیت الهی، مقابل شرک

حالا معلوم است که قرآن زنده است. قرآن ربوبیت حق است، اگر شما بخواهید مدیریت حق پیدا کنید، باید به قرآن مراجعه کنید.]

[۷۲] آل عمران، آیه ۷۹ دارد: (آل عمران: ۷۹) **مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ... هِيَ بَشَرِي رَا نَشَائِدَ كِه خدَا به او كِتَاب بدهد تا او مردم را به خودش دعوت كند، بلكه می‌گوید: ...وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ... بیاید رتانی بشوید؛ یعنی منسوب به رب بشوید. بیاید مدیریت خدا را در خودتان پیاده کنید. رب؛ یعنی مدیر. حالا من چه جوری این نرم‌افزار را در خودم پیاده کنم؟ ...وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ؛** با درس و بحث و كتاب؛ یعنی با قرآن به عنوان كتاب، بیاید این ربوبیت را در خودتان جا بیندازید. این جوری رتانی می‌شوید. مثل این‌که می‌گویند: طرف حقوقدان است؛ یعنی آموزه‌های حقوق بلد است: علم حقوق بلد است. قوانین حقوقی بلد است. به یک نفر می‌گویند عالم رتانی، نه یعنی عالم کيفالله باز! یعنی کسی که مدل ربوبیت حق را بلد است؛ یعنی می‌داند که خدا چه جوری عالم را ربوبیت می‌کند. جهتش به کدام سمت می‌برد. حالا چه جوری؟ ...بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ. ماه رمضان قرآن بخوانید! یعنی كتاب ربوبیت حق را بخوانید و اگر با همین مدل و همین دست فرمان بخوانید، می‌فهمید که چقدر امروزه به درد من و شما می‌خورد!

۳- قبله؛ جهت‌گیری نه جهت

۳-۱- جهت دادن همه‌ی امور زندگی به سمت قبله

[۷۵] حالا آیات مربوط به تغییر قبله را اگر نگاه کنید، در صفحه ۲۲ می‌گوید: (بقره: ۱۴۸) **وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیْهَا... ، نه «لكل جهه»!** وجهه‌ی حرکت شما را خدا به آن سمت می‌پیچاند. او را می‌پیچاند به سمت جهت واقعی خودش. جهت كعبه جهت واقعی آدم‌هاست. یک عده قبله‌شان آمریکاست؛ یعنی واقعاً آن طرفی نماز می‌خوانند. قرآن وقتی می‌خواهد قبله را توضیح بدهد، اگر کسی بگوید: قبله از این طرف به آن طرف رفت، از همان اول می‌گوید: (بقره: ۱۴۲) **...قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ...؛** مشرق و مغرب مال خداست. جهت قبله مهم نیست، ولی هر جا رفتی سطح بحث را بچرخان به سمت قبله. نه این‌که به سمت قبله نماز بخوان! این‌که دیفالت قضیه بود و لزومی ندارد بگویند به سمت قبله نماز بخوان! بلکه هر جا رفتی بچرخ به سمت قبله. رفتی توی اقتصاد، بچرخ به سمت قبله! رفتی توی علوم اجتماعی، بچرخ به سمت قبله! بعد قبله چیست؟ جهت‌گیری باطنی تو که (بقره: ۱۴۸) **وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیْهَا...؛** آن باطنت به کدام سمت رفته؟ آن را باید بچرخانی به سمتی که «ولی» در جامعه دارد. هر جا رفتی حواست را بده به قبله! اگر هم ما اینقدر توصیه به استقبال قبله داریم که رو به قبله بنشینید، برای این است که این معنا را هی در خودتان دوره کنید.

[۷۷] حالا بعضی می‌گویند: قطب زمین در کعبه به تعادل رسیده است، و وقتی شما رو به قبله بنشینید، یک چیزهایی در بدن شما مرتب و منظم می‌شود... اصلاً باشد و من نه نفی می‌کنم و نه اثبات؛ چون این کاره نیست، ولی همین حرف‌ها زمینه‌ی بعضی حرف‌های سکولاریستی است. بحث قبله این نیست. ما را به قطب‌های زمین حواله نده!

۳-۲- کربلا؛ قبله و جهت‌گیری قوم برگزیده

[۴۱] امروزه اتفاق خیلی مبارکی دارد می‌افتد. با مأموریت‌هایی که قبله دارد و قرآن نشان می‌دهد اصلاً جهت آن مهم نیست و اگر هم جهت را عوض کردند، خواسته‌اند جهت‌گیری را عوض نکنند. و این بیت توحید و بیت قبله یک ظرفیت‌هایی باید داشته باشد که امامت در این‌جا شکل بگیرد و مؤمنین در این‌جا جمع بشوند و هرچه مربوط به مأموریت این قوم برگزیده است، اتفاق بیفتد. امروزه، [این مأموریت]، از روی کعبه دیگر برداشته شده است. امروزه کعبه آن مأموریت را ندارد و کربلا این مأموریت را دارد.

[۴۳] الان یک اتفاق خاصی دارد در دنیا می‌افتد و آن این است که دو قوم برگزیده‌ی قبل^{۱۵} یعنی یهود با عرب حجازی دارند با هم پیوند می‌خورند، بدون این‌که شما تلاشی کرده باشید! الان دوره احزاب و لیگ برتر قوم برگزیده است. قبله‌ی این طرف هم رفته کربلا! یعنی این قوم قبله پیدا کرده و دارد هر سال با مأموریت‌های همان قبله [جلو می‌رود]. اتفاقی که دارد می‌افتد این است که انگار داریم به (اسراء: ۱۰۴) «وَعَدُ الْآخِرَةِ» نزدیک می‌شویم! (من آدم جوّ بدهای نیستیم، ولی اتفاق خاص است). این طرف ماهیت قبلگی دارد برایش اتفاق می‌افتد و دو تا از قوم‌های برگزیده‌ای که قرار بوده وظائفشان را انجام بدهند، به هم پیوند خورده‌اند! و این‌ها در مقابل قوم برگزیده‌ی نهایی قرار گرفته‌اند.

[۴۴] روایاتی در ذیل آیات فراوانی که بحث استبدال را مطرح کرده، مثل آیه (محمد: ۳۸) «وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»^{۱۶} گفته‌اند این‌ها قوم فارس هستند. من نمی‌گویم قبله عوض می‌شود؛ چون اصلاً جهتش مهم نیست، بلکه آن جهت‌گیری دارد روی اربعین و کربلا اتفاق می‌افتد، و دو تا قبله - هم مسجدالاقصی و هم کعبه - مأموریت‌های خودشان را از دست داده‌اند. امروز آن مأموریت آن‌جا بار نشده، است. و اتفاقاً با پیش‌فرض و دیفالت حج؛ سالانه، دارد اتفاق می‌افتد. چون حج هر ساله بوده.^{۱۷} آن پیش‌فرض دوباره دارد اتفاق می‌افتد؛ یعنی توده‌ی مردم مؤمنی دارند به آن سمت شکل می‌گیرند هر ساله با مأموریت‌های قبله و دقیقاً دارد همان جور می‌شود: (قصص: ۵۷) «حَرَمًا آمِنًا يُجَبِّیْ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ...» همه دارند می‌آیند و از همدیگر پذیرایی می‌کنند، و باز با همان شیوه! با این‌که به نظر می‌آید این مسیر باید ناامن باشد، ولی همیشه صحیح و سالم و امن است. همیشه رزق و غذا هست، و کسی در نمی‌ماند. حتی دقیقاً بیرون این مسیر دعوا و درگیری است! شاید سیر این‌که در روایات متعددی گفته‌اند قدمت کربلا به چند هزار سال قبل از کعبه می‌رسد، این باشد که کربلا قبله‌ی آخر است. نه این‌که جهت قبله عوض می‌شود. اصلاً خود خدا در قرآن می‌گوید جهت قبله مهم نیست!

۱۵ . قوم‌های برگزیده وقتی از برگزیده بودن خارج می‌شوند، سرسخت‌ترین دشمنان قوم برگزیده‌ی بعدی می‌شوند که این را از سوره بقره و تحلیل‌های داستان حضرت آدم که شیطان برگزیده بعد از هبوط چه جوری سراغ آدم برگزیده می‌آید و ... توضیح داده‌ام.

۱۶ . و اگر [از فرمان‌ها او] روی بگردانید به جای شما گروه دیگری را می‌آورد که مانند شما [روی گردان، سست عقیده و بخیل] نخواهند بود.

۱۷ . [۴۵] از ائمه علیهم‌السلام هم که پرسیدند: آیا هر سال باید حج برویم؟ گفته‌اند: (ماجد: ۱۰۱) «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تَبَدَّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ...» سؤالی نکنید که خودتان را گرفتار کنید! معنی این چیست؟ این است که پیش‌فرض حج هر سال است.

۳-۲-۱- سنت متراکم‌سازی دشمنان (احزاب)، نشانه رسیدن امداد الهی

[۴۷] این اتفاق، اتفاق خیلی خوبی است. بشارتی است بر این که یک اتفاق بزرگ و خاصی بیفتد، و می‌دانید که خاصیت احزاب این است. بعضی فکر می‌کنند احزاب «قضیه فی واقعه» هستند؛ یعنی «این‌جا این جوری شد»، ولی بحث این نیست، بلکه بحث این است که در روال آیات نشان داده می‌شود که هرچقدر کار بزرگ‌تر باشد، امدادها بزرگ‌تر می‌شود و باور نکردنی‌تر! مثلاً در مورد جنگ بدر در آیه ۱۲۴-۱۲۳ آل عمران می‌گوید: (آل عمران: ۱۲۳) ... أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ؛ من با ۳ هزار ملک می‌آیم. بعد می‌گوید: اگر الان با قوت بیشتر بزنند و یک ضرب حمله بکنند (آل عمران: ۱۲۴) ... يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ؛ من با ۵ هزار ملک می‌آیم و نهایتاً اگر همه‌ی احزاب جلو بیایند، خدا می‌گوید: همه‌تان بروید کنار، خودم می‌آیم! (احزاب: ۲۵) ... وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ...؛ اصلاً دیگر لازم نیست شما کاری بکنید؛

[۴۸] لذا از پدیده‌های احزاب‌گونه نترسید و نترسانید. جنگ، جنگ تصویرهاست. آدم‌ها، امت‌ها قبل از این که از دشمن‌های بیرونی شکست بخورند، از تصاویر ذهنی‌شان شکست می‌خورند. کما این که در جنگ احزاب همین اتفاق افتاد؛ منافقان و آنان که در دل‌هایشان بیماری [ضعف ایمان] بود، گفتند: (احزاب: ۱۲) ... مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا؛ خدا و پیامبرش جز به فریب ما را وعده [پیروزی] نداده‌اند؛ ولی مؤمنین گفتند: (احزاب: ۲۲) ... هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...؛ اصلاً درستش همین بود.

[۴۹] سنت (انفال: ۳۷) «فَيْرُكُمَّة»؛ سنت متراکم‌سازی دشمن دارد اتفاق می‌افتد، به خصوص در لیگ برتر یهود - عربستان! این دو قبله با هم فرو می‌ریزد! و این (اسراء: ۱۰۴) «وَعَدُ الْآخِرَةِ» است، و جالب است که ما و امت‌های آزادیبخش دنیا قبله پیدا کردیم!

[۵۰] چند روز پیش امام جمعه کراچی آمده بود پیش ما و می‌گفت: الان یک ولوله‌ای افتاده و همه دارند می‌آیند اربعین، حتی جماعت تبلیغی اهل تسنن! انگار قبله‌ی عالم دارد پیدا می‌شود، و این اتفاق خیلی خاصی است! هم برای بیعت با امام برویم و هم تشویق کنیم بروند، و حواسمان باشد که این‌جا صرفاً بحث روضه و عزاداری و کیف‌الله بازی نیست، این‌جا بحث قبله است. این با آن مأموریت دارد ظاهر می‌شود.

صلوات!